

سرت کالا

با جاره انبار

مردان فریبکار با اجاره کردن انبار، کالای مشتریان را در سرت می کردند بازداشت شدند. سردار علیرضا لطفی، رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: چندی قبل شکایت‌های مشابهی درباره کلاهبرداری سه پایگاه‌دهم پلیس آگاهی تهران اعلام شد. یکی از شاکیان توضیح داد، من اهل شهرستان هستم، برای فروش هزار و ۵۰۰کیلو برنج در فضای مجازی آگهی دادم. بعد از آن بود که چند نفر برای خرید تماس گرفتند. یکی از آنها مردی بود که خودش را سروش معرفی کرد و گفت که اهل تهران است و قصد خرید دارد. بعد از توافق بر سر قیمت من برنج‌ها را بار نیسان کردم و به تهران آمدم و یک تن از بار برنج را در انباری که سروش آدرش را داده بود تخلیه کردم. سروش از من خواست نیم‌تن باقی مانده را به انبار دیگری برسم. من قبول کردم و همراهش به طرف آن انبار حرکت کردم. در شلوغی مسیر سروش از من جدا شد و دیگری او را پیدا نکردم. آدرس انبار جدید را هم بلد نبودم. هر چه با تلفن همراه سروش هم تماس گرفتم گوشی‌اش خاموش بود. به همان انباری که بار را تخلیه کرده‌بودم، برگشتم. با تعجب دیدم که انبار تخلیه شده‌است. سراغ صاحب انبار را گرفتم. او گفت که یک نفر انبار را برای چند ساعت اجاره کرده‌بود. فهمیدم زمانی که من و سروش در مسیر رفتن به انبار دوم بودیم دوستاش برنج‌هایی که تخلیه کرده‌بودیم را بار زده و فرار کرده‌اند. بررسی شکایت‌های مطرح شده نشان داد که سروش به همین شیوه از محموله‌های بیسته، بادم، نبات و کالاهای دیگر را سرقت کرده‌است. در حالی که هر روز بر تعداد شکایت‌های مطرح شده اضافه می‌شد، مأموران پلیس در تحقیق از مالک انبار فهمیدند متهم با مدارک جعلی انبار را به مدت ۲۴ساعت اجاره کرده بود. در شاخه دیگری از تحقیقات مأموران پلیس با بررسی دوربین‌های مداربسته موفق شدند سروش را شناسایی و بازداشت کنند. متهم در بازجویی‌ها به جرمش اعتراف کرد و گفت که از مدتی قبل موفق شده به این شیوه از افراد زیادی کلاهبرداری کند. سردار علیرضا لطفی، رئیس پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: تحقیقات برای کشف جرائم بیشتر متهم و بازداشت همدستان وی جریان دارد.

انبار چوب در آتش سوخت

یکی از انبارهای چوب شهرک م رضی گرد صیبح روز گذشته در آتش سوخت.

به گزارش جوان، صبح روز گذشته آتش‌نشانان دواپستگاه از حادثه آتش‌سوزی در یکی از انبارهای شهرک م رضی گرد با خبر و در محل حاضر شدند. محل حادثه یک انبار بزرگ چوب و کارگاه خدمات طراحی چوب بود که در آتش شعله‌ور بود. از آنجا که احتمال می‌رفت آتش خیلی زود به انبار و کارگاه‌های مجاور سرایت کند، آتش‌نشانان هم‌زمان با ایمن کردن محل موفق به مهار و خاموش کردن آتش شدند. داوود قلی‌زاده، معاون منطقه چهار عملیات آتش‌نشانی گفت: در این حادثه به کسی آسیب نرسیده و علت حادثه در دست بررسی است.

اعضای یک شبکه مخوف در پوشش مسافربر پسران را ربوده و بعد از شکنجه و گرفتن فیلم سیاه سرپال اخاذی از آنها را کلید می‌زدند. پلیس در حال حاضر با مساجت شاکیان توانسته دو نفر از متهمان را بازداشت کند، اما اعضای دیگر بایسد همچنان متواری هستند.

به گزارش جوان، پاییز سال گذشته پسر ی ۱۸ساله همراه خانواده‌اش قدم به پلیس آگاهی تهران گذاشت و گزارش یک حادثه پراید مسافربر توقف کرد. او گفت: مدتی قبل یکی از دوستانم من را به جشن تولدش دعوت کرد. کنار خیابان منتظر تاکسی بودم تا به خانه دوستم بروم. مدتی که گذشت یک پراید مسافربر توقف کرد. بعد از گفتن مسیرم سوار شدم و راننده حرکت کرد. به جز راننده دو مرد دیگر سوار ماشین بودند. راننده بعد از طی مسافتی ناگهان تغییر مسیر داد. وقتی اعتراض کردم مردی که کنارم نشسته بود چاقو کشیدو من را به مرگ تهدید کرد. خیلی ترسیده‌بودم ونمی‌دانستم

چه کنم. آنها من را به خانه‌ای قدیمی بردند و شکنجه‌ام کردند. بعد از من فیلم سیاه گرفتم. پس از آن شماره تلفنم را گرفتند و من را رها کردند. گفتند که باید برایشان پول و طلا بیاورم وگرنه فیلم را منتشر می‌کنند. من هم ترسیدم و به دور از چشم مادرم طلاهایم را که ۵۰ میلیون تومان ارزش داشت دزدیدم و به دست سارقان رساندم. آنها دست بردار نبودند و دوباره درخواست پول کردند. این بار تصمیم گرفتم ماجرا به خانواده‌ام خبر بدهم که تصمیم به شکایت گرفتم.

با مطرح شدن شکایت تحقیقات پلیس در این باره ادامه پیدا کرد. بررسی‌ها در جریان بود که شکایت‌مشابهی به پلیس گزارش شد. پسر نوجوان گفته بود که به همان شیوه در دام سارقان گرفتار شده‌است و در چند مرحله از خانواده‌اش پول دزدیده و به دست سارقان رسانده‌است. یک ماه از ماجرا گذشته بود که مأموران پلیس توانستند یکی از اعضای باند را

حجوات

سرویس حوادث ۸۸۹۸۳۵

اخاذی با تهدید فیلم سیاه



گفت که گرفتن فیلم سیاه در کار نبوده و برای ترساندن قربانیان پرونده این ادعا را مطرح کرده‌است.

در حالی که تحقیقات از متهم بازداشت شده جریان دارد بررسی‌های پلیس برای بازداشت متهمان دیگر پرونده همچنان ادامه دارد.

قاتل همکلاسی بار دیگر محاکمه می شود

با سوءاستفاده از این اعتماد کلید اتاقی را که سئولتات امتحانی از آن بود، داشت. من و دوستانم برای اینکه از سئولتات امتحانی باخبر شویم با او دوست شدیم و همین بهانه‌ای شد تا با او صمیمی شوم و به خانه هم رفت و آمد داشته‌باشیم. چند سال قبل در خانه آنها بودم که تصمیم گرفتم به حمام بروم. در حمام بودم که امین به طور مخفیانه از من عکس گرفت. بعد از چند روز او عکس‌ها را نشان داد و بعد درخواست غیراخلاقی کرد. او مرا تهدید کرد اگر می‌خواسته‌اش عکس نکتم عکس‌هایم را منتشر می‌کند و سراغ خوارم می‌رود. ناچار شدم از ترس آبرویم ساکت باشم تا اینکه فهمیدم او یکی از دوستانم را نیز به همین شیوه آزار داده‌است.»

متهم ادامه داد: «از آزارهای امین و تهدیدهای او خسته شده‌بودم این شد که تصمیم گرفتم او را اذیت کنم. شب حادثه با ماشینم دنبالش رفتم. وقتی او سوار ماشین شد سر صحبت را باز کردم

و از او خواستم دست از رفتارهای غیراخلاقی‌اش بردارد. امین گوشش بدهکار نبود و اهمیتی به حرف‌هایم نمی‌داد. او با رفتارش مرا عصبانی کرد این شد که با مشت به صورتش کوبیدم سپس یک ضربه با چاقو به او زدم. دقایقی گذشت که متوجه شدم نفس نمی‌کشد. نیمه‌های شب بود، از ترس جسد را به حاشیه فرودگاه امام‌خینی بردم و بیرون انداختم، سپس از باک خودرو بنزین کشیدم و روی جسد ریختم و بعد آن را آتش زدم. بعد از سوزاندن جسد آن‌را در یک گودال دفن کردم.»

پسری نوجوان که در دفاع از خودش دوست فریبکارش را به قتل رسانده‌است باید بار دیگر مقابل هیئت قضات دادگاه کیفری یک استناد تهرآن از خودش دفاع کند.

به گزارش جوان، ۹خردادسال ۹۷ روج میانسالی با مراجعه به اداره پلیس مأموران را از ناپدید شدن ناگهانی پسرشان امین باخبر کردند. مادر امین گفت: «پسرم آخرین بار با یکی از دوستانش قرار ملاقات داشت و از خانه بیرون رفت. بعد از رفتنش هر چه منتظرش ماندیم خبری از او نشد. چند بار با او تماس گرفتم، اما پاسخ نمی‌دادند. تلاش‌ها برای یافتن پسرم جوامت کمک داریم.»

با طرح این شکایات، مأموران برای یافتن پسر جوان به بررسی تلفن همراه وی پرداختند تا اینکه مشخص شد امین با یکی از دوستانش به نام پیام قرار ملاقات داشته‌است. مأموران به آدرس خانه پیام رفتند و او را مورد تحقیق قرار دادند، اما پسر جوان مدعی شد از سرنوشت امین اطلاعی ندارد. تلاش‌ها برای یافتن پسر سوخته ادامه داشت تا اینکه چند روز بعد جسد سوخته او در اطراف فرودگاه امام پیدا شد.

با کشف جسد پرونده این بار با موضوع قتل عمد در دستپا قرار گرفت. از آنجایی که تنها سرنخ ملاقات مقتول با پیام بود، پسر جوان بار دیگر مورد تحقیق قرار گرفت تا اینکه در روند بازجویی‌ها وی لب به اعتراف گشود و به قتل دوستش اعتراف کرد. او در شرح ماجر گفت: «من و امین همکلاسی بودیم. او در مدرسه اعتماد معلمان و کادر دفتر را جلب کرده بود



انفجار در مهد کودک با ۵ زخمی

انفجار آبگرمکن در یکی از مهدکودک‌های خیابان فرجام منجر به زخمی شدن چهار کودک و یک مرگی شد.

یحیی صالح طبری، سرپرست مرکز اورژانس تهران به ایسنا گفت: ساعت ۸:۴۶ روز گذشته یک مورد حادثه انفجار آبگرمکن در مهدکودک در خیابان فرجام غربی اتفاق افتاد. بررسی‌ها نشان داد که در جریان حادثه چهار کودک و یک خانم ۲۱ساله دچار مصدومیت شدند که به بیمارستان منتقل شدند. وی وضعیت مصدومان را رضایت‌بخش اعلام کرد.

اعتراف به قتل بر سر پول غذا

اختلاف بر سر پول غذا انگیزه‌ای شده‌بود تا دو مرد بخوانند سنناریوی قتل زنی جوان را رقم بزنند. در حالی که یکی از متهمان سه زودی در دادگاه پای میز محاکمه حاضر می‌شود، دومین متهم پرونده همچنان متواری است.

به گزارش جوان، سال گذشته زن میانسالی به اداره پلیس رفت و به مأموران گفت دخترش به نام مهین گمشده است و چند روزی از او بی‌خبر هستند. با اعلام این گزارش، تحقیقات برای یافتن زن جوان آغاز شد تا اینکه در روند بررسی‌ها مشخص شد او با مردان زیادی رابطه داشته است.

با به دست آمدن این اطلاعات، مأموران در ردیابی شماره تلفن همراه زن جوان دریافتند وی آخرین بار با مرد جوانی به نام نیما تماس داشته است. مأموران به آدرس خانه آن مرد رفتند و وی را مورد تحقیق قرار دادند اما او مدعی شد مهین را نمی‌شناسد و از سرنوشت او اطلاعی ندارد. بعد از ادعای آن مرد مأموران در بازرسی خانه وی گوشی تلفن همراه زن جوان را کشف کردند و همین سرنخی شد تا نیما حقیقت را بگوید و به قتل آن زن و دفن جسد در حاشیه شهر تهران اعتراف کند.

با اقرار متهم، مأموران به آدرس محل دفن جسد رفتند و با کشف بقایای جسد و انتقال به پزشکی قانونی نیما را تحت بازجویی قرار دادند. متهم در شرح ماجرا گفت: «مهین با مردان زیادی رابطه داشت. من و دوستم فرهاد بعد از آشنایی با او گاهی به دیدنش می‌رفتم. روزی قرار شد مهین برای فرهاد غذا تهیه کند و فرهاد پول غذا را بدهد اما فرهاد پول غذا را نداد.

مهین باعث شد آخرین بار که دنبال می‌کردم به ما اهمیتی نداد. ساعتی منتظرش ماندم تا اینکه از خانه‌اش خارج شد و سوار اولیای دم در خواست قصاص را مطرح کرده‌اند.

در آن درگیری فرهاد با گلدن به سر مهین کوبید و او بهیوش شد. همان موقع فرهاد او را خفه کرد و به کمک هم جسد را لای پتو گذاشتیم و بعد به حاشیه تهران بردیم و رها کردیم.» با اقرارهای متهم، مأموران فرهاد را تحت تعقیب قرار دادند اما ردی از وی به دست نیامد.

به این ترتیب پرونده بعد از صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد. متهم بافر همدستش بعد از تعیین شعبه در وقت رسیدگی مقابل هیئت قضایی شعبه‌دهم دادگاه از خودش دفاع خواهد کرد. این درحالی است که فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث کرد و کار به درگیری کشید.

فرهاد بحث